

خاستگاه سیاست و مذهب

دیمچ: از بزرگان قاجار
تارییس جمهور ۲۸ روزه
روایت می کند

● دهنه دیمچ

محل دیمچ با محلات «فُلباق»، «سر کوچه ریحان» و «فُی میدان» همسایه است.

«دهنه دیمچ» یا «دنه دیمه» کوچه باریک و بلندی است که خیابان مولوی را به کوچه تبریز وصل می کند. چندین کوچه از دهنه دیمچ منشعب شده است. هر چند برخی اهالی از قدیمی های خانواده شان نقل می کنند که ابتدای این کوچه، به سمت خیابان تبریز، یکی از درب های این محله قرار داشته، اما تاریخ پژوهان در این مورد احتیاط می کنند و نظر قطعی نمی دهند. می گویند شاید هم نام گذاری آن به نام «دهنه» به این دلیل بود که این کوچه، گذری بوده که به مرکز اصلی تجاری این محل، یعنی خیابان مولوی می رسیده است.

به هر حال مستندات تاریخی نشان می دهد که دیمچ محله ای زنده و پویا بوده که کشاورزی در آن رایج بوده و مدارس، کاروانسراها، آب انبارها، مساجد و... بسیاری در آن قرار داشته و یکی از محلات اصیل شهر قزوین بوده است.

به نوشته مینور نامگذاری این محله به اسم دیمچ هم بر اساس نوع کشت دیمی بوده که گویا برای کشاورزی محصولاتی مثل گندم و جو در این محله استفاده می شده است.

● مدرسه فرهنگ

بن بست چهارم در دهنه دیمچ، در گذشته کوچه «مدرسه فرهنگ» نام داشته؛ عاتقه مجابی یکی از ساکنان بسیار قدیمی این کوچه است که توضیح می دهد: «قدیم سر این کوچه مدرسه ای بود به نام فرهنگ که بزرگان زیادی در آن درس خوانده اند؛ مثل شهید محمدعلی رجایی، رئیس جمهور ایران».

زمین مدرسه فرهنگ که هنوز متعلق به آموزش و پرورش است، امروز یک پارکینگ خودرو شده است که گرد و خاک ماشین ها در زمین خاکی آن در هوای محله می پیچد و به گفته مجابی، اهالی آن وجود این پارکینگ ناراضی هستند. او توضیح می دهد: «مدرسه قبلاً یک خانه بزرگ بود، آموزش و پرورش آن را خرید و به مدرسه تبدیل کرد. برادر شوهرم که همکلاسی شهید رجایی بود، در دهه ۲۰ و پنجاهای خودم که متولد دهه ۴۰ و ۵۰ هستند همه اینجا درس خوانده. بعدها هم که ساختمان مدرسه خیلی مستهلک شد و دیگر در آن کلاسی دایر نشد، محل تجمع معتادان شد. خرابش کردند و مثل اینکه پول نداشته دیوار بسازند و می بیند که حالا پارکینگ شده است».

در کتاب «سیر تاریخی بنای شهر قزوین و بناهای آن» تألیف «سید محمد دبیرسیاقی» سال تأسیس مدرسه فرهنگ ۱۲۹۴ شمسی عنوان شده است و به گفته مهدی نورمحمدی، تاریخ پژوه، مدرسه فرهنگ جایی است که فرهنگیان مهم قزوین در آن درس خوانده اند؛ از جمله شهید رجایی و حاج آقای شهاب. او می گوید: «مدرسه فرهنگ، اول در خیابان سپه واقع بود و بعد به دهنه دیمچ منتقل شد و قدمت و اهمیت زیادی بین مدارس قزوین دارد».

آن طور که در کتاب «مینور» نوشته «محمدعلی گلریز» آمده است تا ۵۲ سال پس از تأسیس دارالفنون در تهران؛ اما هنوز خبری از فرهنگ نو و مدارس جدید در قزوین نبود؛ «مردم هم به این اندیشه نبودند و اگر افراد روشنفکری هم پیدا می شدند که در فکر نشر معارف جدید بودند از بیم تکفیر ملایا و اهل منبر بیاری مد زدن و بر زبان راندن این گونه مطالب را نداشتند. در چنین محیطی در ۱۳۲۰ با حمایت آصف الدوله (میرزا صالح خان باغ میشای) فرماندار وقت، اولین مدرسه بنا گذارده شد و «سومین مدرسه ای که در قزوین ایجاد شد، مدرسه فرهنگ بود». آن طور که در مینور نوشته شده به کوشش سومین مدیر این مدرسه «احرم میرزا بیچی واعظ» نویسنده روزنامه «نصیحت» اهالی به تدریج از مدارس جدید استقبال کردند.

● کوچه فرهنگ؛ بن بست چهارم

عاتقه مجابی، عروس خانواده بندرجی که بعد از ازدواج، به سنت قدیم قزوینی ها، خانواده همسرش نامش را ملک سادات گذاشتند، می گوید: «قدیم در همه این کوچه فقط ۳ خانه بود. یک درب

ابتدای کوچه بود که بعد از گذشتن از درب کوچه می رسیدی به خانه های رزازیان، بندرجی و یزدی».

او که قدیمی ترین ساکن این کوچه است، در مقابل منزلش که حالا کاملاً نوساز شده است، توضیح می دهد: «یک خانه قدیمی و بزرگ سر کوچه بود که قبل از اینکه خانواده رزازیان آن را بخرند به آن می گفتند «دیوان خانه». مردم برای دادرسی کارهایشان به آنجا می رفتند؛ اما وقتی رزازیان آن را خرید، دیگر مسکونی شد».

این بانو با آنکه خودش حالا از سبزرگان خانواده است، به نقل از بزرگترها و در گذشتگان خانواده اش، از همسایه های قدیم این کوچه این طور می گوید: «قدیم از روستاها با کاروان شتر می آمدند و در حیاط بزرگ یزدی بار خالی می کردند. یزدی ها بزرگ بودند. رزازیان ها در بازار برنج فروش بودند و همسر مرحوم من از بندرجی ها هم در مولوی کفش فروش بود».

او همینطور در مورد اولین تغییرات در این کوچه این طور توضیح می دهد: «بعد از انقلاب یک معمار خانه انتهای کوچه را که خانه یزدی بود، خرید و کوچه را به این شکل درآورد».

جایی که منزل بزرگ یزدی ها بوده، حالا دو کوچه بن بست باریک است که در هر کدام ۶-۷ خانه حیاط دار قرار دارد. بسیاری از خانه های قدیمی سایر



منزل شهید رجایی | محله «دیمچ»

از یک دالان رد می شوم و به حیاط مربع شکلی می رسم که دور تا دورش اتاق هایی در دو، سه و یک طبقه قرار دارند. حیاط کمی از سطح کوچه پایین تر است. باید ۴-۵ پله را پایین بروم تا وارد حیاط شوم. خانه مستهلک شده، دیوارهای دالان به سمت همسایه ها ترک برداشته اند. پیرمرد می گوید: «خانه همسایه افکن کرد و دیوارها اینطور شدند». ضلع غربی یک زیرزمین دارد و دو طبقه قبل از پایین آمدن از پله های حیاط، یک ایوان مقابل اتاق های این قسمت است. درب بعضی از این اتاق ها در انتها به اتاق هایی دیگر باز می شود. پیرمرد می گوید این اتاق ها در حیاط همسایه هستند و همسایه حالا مدعی شده که این قسمت مال اوست. در ضلع شرقی حیاط یک اتاق بزرگ قرار دارد که بخش هایی از دیوار آجری اش فرو ریخته «آنجا قبلاً اسطبل بود، همانطور که به تردها تکیه زده است، عصایش را رو به آوار ریخته اسطبل می گیرد و این را می گوید. در ضلع شمالی حیاط، سقف طبقه بالا و بیشتر دیوارها و پنجره اش فرو ریخته و زیرزمین تاریکش پر از خرت و یرت است. از همان بالای پله ها برای من که دور حیاط و اتاق ها می چرخم، توضیح می دهد: «آنجا آب انبار بود، ما خودمان آن را پُر کردیم». حیاط پر است از درختانی که مدت ها است کسی به آن ها آب نداده؛ اما هنوز مقتدرانه چتر سبزی



کوچه بندر سه فرهنگ | محله «دیمچ»

بر سر حیاط پی روح خانه هستند. میوه های انگور زیادی از شاخه ها آویزان است، که رنگ مایل به زرد و چروک های روی حبه های انگور، تشنگی شان را فریاد می زند.

پیرمرد می گوید که قبلاً ۴ طرف حیاط باغچه داشت و در وسط حیاط هم یک حوضی بود. حالا اما به جای حوضی یک باغچه است و باغچه های اطراف آن موزاییک شده اند. خانه نیاز به رسیدگی و مرمت اساسی دارد. صاحب فعلی خانه، آن را از فردی به نام میلای خرید و می گوید که قبل از میلای اینجا منزل پدری شهید رجایی بوده است. تعریف می کند: «حتی یک بار از تهران آمدند تا خانه را بخرند؛ اما رفتند و انگار فراموش کردند». پلین حال مایل است تا خانه را به کسی بفروشد که آن را حفظ کند.

● رودخانه بازاری به طول مولوی

دهنه دیمچ از شرق به خیابان مولوی می رسد، جایی که می گویند بیشتر بنگداران در آنجا حضور داشته اند. در کتابچه سرشماری قزوین از کاروانسراهایی چون «حاج میر حسن» و «حاج کلبعلی» در این محله نام برده

شده که مینور در مورد تغییراتی که خیابان کشی بر سرای حاج میر حسن ایجاد کرده این طور نوشته است: «سرای حاج میر حسن، در بازارچای واقع در دهنه دیمچ بوده و چند حجره و انبار داشت که تا جنگ جهانی اول جایگاه تجارت بازرگانان ارمنی بود که خشکبار صادر می کردند. اکنون کنار خیابان مولوی افتاده و قسمتی از آن ضمیمه خیابان شده است، باقیمانده را مالک آن سه پاساژ یا تیمچه کوچک ساخته و هر سه پاساژ هم دست باز فروش هست».

نورمحمدی نیز ضمن اینکه وجود کاروانسراها و تیمچه های متعدد در خیابان مولوی را تأیید می کند، می گوید: «خیابان مولوی معبر کوچکی بود که رودی از آن رد می شد به نام رودخانه بازار. شهرداری در سال ۱۳۲۰ در این محل خیابان کشی کرد و مغازه هایی احداث شد و بسیاری از کاروانسراها در روند این خیابان کشی از بین رفتند».

به گفته نورمحمدی اطراف بیشتر کاروانسراها هم بازارچه هایی بوده و وجود آن ها در این خیابان نشان دهنده رونق تجارت در این منطقه بوده است. او همچنین در مورد اهمیت این خیابان در روایات تاریخی، به ساختمان «شهنبدی عثمانی» نیز در این خیابان اشاره می کند که فعالیت هایی تقریباً مانند کنسولگری در آن صورت می گرفته و در دوران مبارزات مشروطه، محل استقرار مشروطه خواهان قزوینی بوده است.

● خانواده های شهیدی و صالحی

نورمحمدی، محقق تاریخ، در مورد خانواده های سرشناس این محله از اولاد «حاج ملا محمد ملانکه برغانی» که «ملا صالح برغانی» و «ملا محمد تقی برغانی» بودند و به خانواده های «صالحی» و «شهیدی» شهرت یافتند، نام می برد. این دو برادر که نامشان در اسناد تاریخی بسیاری ذکر شده است، از خانواده های اصیل و معروف دوره قاجار هستند که در محله دیمچ ساکن بودند. هنوز بقایای از منزل «ملا صالح» پشت مدرسه صالحیه به جامانده؛ اما منزل «ملا تقی» فروخته و تخریب شده است.

فرزند آن ملا محمد ملانکه، از چهره های شاخص علمی بودند که با دربار قاجار رابطه تنگنا داشتند و به گفته نورمحمدی، در سفری که منجر به جهاد با روس ها شد، این دو برادر از مشرقان تفعلی شاه و همراه او بودند. این تاریخ پژوه، می گوید: «در سفر جهاد هر کدام از شاهزادگان قاجار وظیفه داشتند تا سجاده یکی از علما را جمع و بپن کنند. «محمد میرزا قاجار» که بعدها به سلطنت رسید و «محمدشاه» خوانده شد، در این سفر وظیفه داشت تا سجاده «حاج ملا صالح برغانی» را در هنگام نماز جمع و بپن کند. پژوهش های نورمحمدی نشان می دهد: «این دو برادر که از بزرگترین مجتهدین ایران بودند و علاوه بر خدمات و آثار علمی، موقوفات زیادی هم داشتند. آن ها حتی در کرمان، نجف، مکه و مدینه هم بناهایی وقف کرده بودند و ارتباط خویشان با دو برادر «حسن خان» و «حسن خان سردار» باعث شده بود که برادران سردار، مسئولیت نظارت بر بسیاری از موقوفات سردارین را بر عهده ملا صالح و ملا تقی بگیرند». همچنین این دو عالم دینی، جزو روحانیانی بودند که در تالیفاتشان بر مسئله ولایت فقیه با فشاری شده است. گفته می شود علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، از نوادگان این خانواده است.

هر چند برخی تاریخ نویسان تعداد زیادی از این آثار را متعلق به محله فلباق دانسته اند؛ اما همچنان آثار تاریخی، منازل قدیمی نیمه مخروبه و خاطرات اهالی دیمچ اقتدر زیاد است که نوشتن از همه آن ها به صورت کامل در قالب گزارش نمی گنجند. ترکیب جمعیت این محله امروز، بسیار بیشتر از سایر محلات قدیمی شهر دست خوش تغییر شده و دیگر ارتباط و صمیمیتی که قدیمی ها می گویند در آن نیست. صمیمی امروز آب انبارهای کوچک و خانواده های بر جمعیتی دارد؛ اما هنوز کوچه ها و خانه های قدیمی زیادی در آن قرار دارد که می توان با حفظ آن ها، الکتک رشته هایی از ارتباط با گذشته را در آن گره زد و زنده نگه داشت.



● زنان قزوینی برای نخستین بار در مدرسه

به گفته نورمحمدی، مدرسه صالحیه که «حاج ملا صالح برغانی» ساخته و وقف کرده، یکی از بزرگترین مدارس علمیه ایران در قرن ۱۳ ه. ق است و همچنین جزو معهود مدرسی که برای اولین بار زنها توانستند باغچه و یادپای دارد. سه طبقه است و پس از مدرسه «مادر شاه» تقریباً بزرگترین مدرسه ایران است و افراد مهم و سرشناسی در آن درس علوم دینی آموخته اند. هر چند مدرسه در دهه ۸۰ بار دیگر بازسازی شده اما وصف آن کاشی کاری های لاجوردی سر در مدرسه را و اشعاری که به رنگ لیمویی روی آن نوشته شده بود، دیگر فقط در کتاب هایی چون «مینور» می توان خواند؛ چرا که در زمان احداث خیابان مولوی از بین رفته است.



«برادر شوهرم همکلاسی «شهید رجایی» بود. در دهه ۱۳۲۰ تا کلاس ششم دبستان باهم همین جا در مدرسه فرهنگ درس خواندند، منزل خود شهید رجایی هم چند کوچه بالاتر بود. در بن بست مسجد «دستغیب». خانه شان در یک گرده جا بود، از هر که پرسید نشانان می دهد. خانواده های «رجایی»، «فولادی»، دایی او و «جلالیان» از بزرگان محل، همه در همان کوچه می نشستند».

ورد زبان اهالی این است که یکی از بچه های این محله رئیس جمهور دهه شصت بوده است، اما تنها رجایی از نامداران «دیمچ» نیست، نامدارترین مجتهدان دوره قاجار هم که نواده شان رئیس فعلی سازمان انرژی اتمی است، از ساکنان قدیمی این محله هستند.

پیرزن های محل با آب و تاب می گویند «اینجا بالای شهر بود»، از دوران اوج و شکوه این محله از تاریخ پژوهان کم نشنیده ام و از اهمیت محله در دوره مشروطه کم نخوانده ام؛ اما دیمچی که امروز با آن روپروا شدم، خانه های قدیمی رو به تخریب و ساختمان های بلند چندین واحده و پر جمعیت است؛ هر چند خیابان مولوی در این محله هنوز برای خودش برو و بیایی دارد، اما در دیمچ امروز دیگر اثری از آن کاروانسراهای پر رونق، تیمچه ها، پاساژها، بازارچه ها و دفاتر بازرگانی و صادراتی نیست.

به جای آن تا دلتان بخواهد پخش سیگار و فروش قلیان و ملزوماتش در این خیابان به چشم می خورد. چند نفر از مغازه دارها گوشه خیابان بیک نیکو متصل به یک کپسول گاز گذاشته اند، همانجا ذغال را داغ می کنند و قلیان را جاق و دورهم دود پیرون می دهند.

نقیشه کلهر



● کوچه مرادی، مسجد سرگل

کوچه «مرادی» و کوچه «عبدالرزاق» در دهنه دیمچ، تنها کوچه هایی هستند که در «مینور» هم از آن ها نام برده شده است و نشان از قدمت آن ها دارد. کوچه مرادی از مجاور مسجد «سرگل» رو به جنوب شروع می شود. کوچه ای تقریباً بلند و کمی دارای پیچ و خم است. اهالی یادشان می آید که مسجد سرگل در ابتدا بنای چوبی داشته است. رحمانی یکی از اهالی، می گوید: «مسجد سرگل قبلاً علامت داشت که تنها دو پهلوان می توانستند آن را بلند کنند یکی به نام پهلوان «طیب» که آدم دستگیر و بزرگی بود و «غلامعلی لحاف دوز» که از علامت کش های درجه یک بودند».



● قدیمی ترین شاطر

رمضانعلی داداش خسته، مقابل نانوائی اش، در گذر اصلی دهنه دیمچ می گوید که نانوائی شغل خانوادگی اش بوده؛ «از کودکی نانوائی می کردم. حتی برادر هم که شهید شده، از کودکی نانوا بود».

رحمانی از اهالی محل توضیح می دهد: «در خانه تنور داشتند و نان کل محله را می پختند. سال ها تنها شاطر محل پدر و مادر او بودند. در دهه چهل، نان دانه ای ۳ ریال بود. می رفتم کوچه مرادی، از خانه داداش خسته نان می خریدم».

شاطر تعریف می کند: «برادرم شهید شد و بعد از پدر و مادرم، مدتی در آب انبار «حاج غلامحسین» نانوائی داشتم، بعد از آنکه اداره بهداشت نانوائی ام را رد آنجا بست، ده سالی بیگار بودم. بعد هم این نانوائی را در کوچه اصلی دهنه دیمچ باز کردم؛ اما الان با گران شدن آرد و هزینه های جانبی کار گر و... نانوائی صرف نمی کند و می خواهم تعطیلش کنم».



● مسجد حاج غلامحسین

در اواسط کوچه مرادی، مسجد و آب انبار «حاج غلامحسین» در کنار هم قرار دارند. ۸۰ ساله های محل می گویند این بنا بیشتر از ۸۰ سال قدمت دارد؛ حتی پیرمرد های محل هم خود حاج غلامحسین را ندیده اند؛ اما می دانند که منزل او کنار مسجد بود. «ما هم شنیده ایم که حاج غلامحسین یک بازاری بود که از زمین خودش مسجد و آب انبار ساخت». حالا بیشتر روزها این مسجد بسته است و آب انبار آن متروکه شده. یکی از بانوان مسن محل می گوید: «یکبار یکی از تازه عروس های محل رفت تا از دست مادر شوهرش خوش را ببیند از در همین آب انبار؛ اما نشرد. قدیم مادر شوهر ها خیلی اذیت می کردند».

● مسجد شهید ثالث

مسجد شهید ثالث، در خیابان مولوی و مقابل دهنه دیمچ قرار دارد، هر چند بنای ابتدایی آن ساده بوده و آب انبار و سرداب داشته است؛ اما این مسجد امروز دو درب ورودی از سمت خیابان و یک درب پشتی از سمت بازار دارد. به نوشته کتاب مینور حاج ملا محمد تقی برغانی بانی مسجد بوده است: «[او] در زمان حیات خود در این مسجد نماز می خواند و وعظ می کرد و در همین مسجد بود که فرقه بابیه به تحریک برادرزاده اش «زین تاج» مشهور به «قرالعین» دختر حاج ملا صالح برغانی، در اذان صبح حاج ملا محمد تقی را مجروح کردند و او پس از سه روز در گذشت».

